

رویکرد ایمان مبتنی بر عقل

دکتر محمد مهدی اعتصامی

اشاره

آنچه پیش رودارید، سومین قسمت از مباحث تعلیم و تربیت دینی و در خصوص رویکردهای گوناگون در این زمینه است. جمع‌گرایی عقل و عرفان، در کنار عنوان‌های دیگر، از جمله موضوعات و عنوان‌های مهمی است که در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و در معرض دید شما خواننده گرامی قرار دارد.

این رهیافت بر جایگاه ایمان در معارف دینی و منزلت انسان مؤمن به عنوان انسان دین‌مدار مبتنی است. همان‌گونه که در بحث مربوط به «دین، طریق هدایت» بیان شد. تحقق ایمان در وجود انسان، مبنای همه رفتارهای دینی و شروط اصلی وصول به کمال است.

کوشش را که برای اثبات یا انکار عشق خداوند نسبت به انسان‌ها صورت پذیرد، مرهود می‌دانیم.^۱

متأسفانه در جهان غرب، به خاطر تحولات خاصی که رخ داده است، نوعی عدم تجانس و ناسازگاری میان عقل و ایمان احساس می‌شود. آنان چنین اندیشیده‌اند که ضعف یکی از این دو مستلزم قوت دیگری است و برعکس؛ یعنی اگر ایمان بیاید، عرصه را بر عقل تنگ می‌کند و اگر عقل سروری یابد، جا برای ایمان باقی نمی‌گذارد. در نیمه اول دوره قرون وسطا، آباء کلیسا و مؤمنان به دین مسیح، عقل را شیطان بوالفضولی به حساب می‌آوردند که می‌کوشد بنا تشکیک‌های خود ایمان مردم را ضعیف کند. می‌گویند: ایمان از عناصری مانند اعتماد، وفاداری، اطاعت و محبت تشکیل شده که کم‌تر با عقل و عقل‌گرایی قابل جمعند.^۲ ایشان جداکننده‌ای از عقلی که به اطاعت

در میان فلاسفه دین در مغرب زمین، معمولاً رهیافت ایمان‌گرایی در تقابل با عقل‌گرایی مطرح می‌شود. دوران قرون وسطا را عصر ایمان، و دوران روشنگری و تجدد را عصر عقل و عقل‌گرایی می‌نامند.^۱ آنان می‌گویند: «ایمان‌گرایی دیدگاهی است که نظام‌های اعتقادات دینی را موضوع ارزیابی و سنجش عقلانی نمی‌داند. برای مثال، اگر بگوییم که ما به وجود خداوند و عشق او نسبت به انسان‌ها ایمان داریم، در واقع گفته‌ایم که ما این امر را مستقل از هرگونه قرینه و استدلالی پذیرفته‌ایم و هرگونه

* ایمان گرایان قرن بیستم در عین قبول جدایی حوزه‌های عقل و ایمان، به نوعی آشتی و همزیستی با عقل‌گرایی گرویدند

درآید و صرفاً از ایمان تبعیت کند، تجلیل می‌کنند.

همین طرز تلقی از نسبت عقل و ایمان، در دوره جدید نیز ادامه یافته است. با این تفاوت که اقتدار عقل به رسمیت شناخته شد و ایمان گوشه عزلت گزید. به خصوص با توسعه دیدگاه «عقل خود بنیاد» به گونه‌ای که نزد دکارت و کانت مطرح شد، تئافر و جدایی ایمان و عقل به نهایت رسید.

البته در این جا نکته‌ای ظریف و قابل تأمل وجود دارد. ایمان گرایان قرن بیستم در عین قبول جدایی حوزه‌های عقل و ایمان، به نوعی آشتی و همزیستی با عقل‌گرایی گرویدند. گویی ایمان‌گرایی جدید با ایمان‌گرایی عصر مسیحیت تفاوتی آشکار دارد که می‌تواند با رقیب دیرینه خود هم‌خانه و همنشین شود، یعنی آشتی میان سکولاریسم و ایمان‌گرایی. شاید دلیل خاتمه این نزاع آن است که ایمان‌گرایی جدید، ایمان را به رابطه‌ای معنوی میان فرد و امری ماورایی و تجربه‌ای میان شخص و امور قدسی فروکاست و در فضایی که ذات و گوهر دین، به همین رابطه فردی - و بهتر است بگوییم سلیقه‌ای - منحصر شود، جا برای عقلانیت که تمشیت امور زندگی را بر عهده دارد، تنگ نمی‌شود، و عقل و ایمان آشتی‌کنان در کنار یکدیگر - و بهتر بگوییم بدون اعتنای به همدیگر - می‌نشینند.

* رهیافت دیگر در تعلیم و تربیت دینی، توجه به زیبایی‌شناسی در تمام مراتب تعلیم و تربیت است، این رهیافت نیز ریشه در معارف دینی، قرآن کریم و سنت و سیره معصومین دارد

و باز از همین جا این نکته روشن می‌شود که نتیجه نزاع پایان‌ناپذیر عقل و ایمان در غرب، در زمینه رابطه شریعت و عقل،

همواره این بوده است که این دو مقوله با یکدیگر جمع نمی‌شوند. این چالش عظیم، در تعلیم و تربیت سکولار خود را نشان داده است. اکنون سخن اصلی خانواده‌های معترض به نظام تعلیم و تربیت غرب، دیگر این نیست که چرا آموزش و پرورش نظریه تکامل را به فرزندان ما یاد می‌دهد و موضوعات علمی مخالف با دین را مطرح می‌کند، بلکه بحث بر سر این است چرا در درس‌هایی مانند اجتماعی، تاریخ و ادبیات و مانند آن، آموزش‌هایی که به دانش‌آموزان می‌دهند، سبب می‌شود آنان روابط زندگی خود را به گونه‌ای غیردینی و ضددینی تنظیم کنند.

همان‌طور که در تبیین رابطه دین و انسان آمد، بنابر آیات قرآن کریم، دانشمندان اسلامی طریقه درست رسیدن به ایمان (ایمانی که در آن انحراف نباشد) را تعقل و تفکر دانسته‌اند. این رهیافت برانسان‌شناسی اسلامی و به تبع آن، پذیرش وجه تمایز هدایت انسان از سایر موجودات، یعنی هدایت اختیاری او مبتنی است. قرآن کریم می‌فرماید: «أَنَا هَدَيْتَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» انسان عاقل و خردمند که از عقل و خرد خود استفاده می‌کند، به انتخاب و اختیار خود راه شکرگزاری را پیش می‌گیرد و شخص جاهل و غافل راه کفران را. یعنی ملاک هدایت اختیاری، تعقل و اندیشه است و به میزانی که تعلق و اندیشه افزایش یابد و افعال انسانی بر ملاک‌های عقلی منطبق شود، دایره اختیار توسعه یافته است.

خلاصه این که: ایمان‌گرایی همراه با عقل‌گرایی، رویکردی مبنایی در تعلیم و تربیت دینی است و نه تنها تعارضی میان آن‌ها نیست، بلکه همواره یکی مکمل دیگری است.

شایسته است در این جا به رویکرد «معنویت‌گرا» که از رویکردهای جدید در تعلیم و تربیت است نیز نگاهی بیندازیم. در نیمه دوم قرن بیستم، بعد از غلظتی طولانی از مرتبه معنوی عالم و نسبت انسان با آن، توجه مجددی به عالم قدس صورت گرفت و بر نیاز انسان امروز، بر معنویت تأکید شد. نویسندگانی مانند ویکتور فرانکل، اریک فروم، ویلیام جیمس، میگل داونامونو، فریتوف شووان و رنه گنون، هر یک از منظر خاص خود، مسائلی را در این زمینه مطرح کردند.

از منظری دیگر، فلاسفه دین از جمله شلاپر ماخر، رودلف اوتو، جان هیک و دیگران، تجربه دینی را گوهر و ذات

* در نیمه دوم قرن بیستم، بعد از غلفتی طولانی از مرتبه معنوی عالم و نسبت انسان با آن، توجه مجددی به عالم قدس صورت گرفت و بر نیاز انسان امروز، بر معنویت تأکید شد

و هم حیثیتی باطنی دارند و این ظهور و بطون، امری ذومراتب و تشکیکی است. به میزانی که آدمی در مسیر کمال پیش رود و تعالی یابد، اعمال وی عمق بیش تری می یابد و صورتی از عمل که پیش از آن برای وی جنبه باطنی داشت، ظهور می یابد و مرحله باطنی عمیق تری از آن عمل پیش روی او قرار می گیرد. از آن جا که بُعد ظاهری هر عمل ظهور جنبه باطنی آن است، همواره این بُعد موضوعیت دارد و اگر در فردی ظاهر عمل جلوه گر نشد، گویای آن است که آن جنبه باطنی تحقق نیافته است. وقتی که انوار آفتاب از پنجره اتاق وارد می شود، گویای آن است که خورشید طلوع کرده و آسمان را روشن ساخته است.

بر این مبنا، نمی توان گفت برخی از احکام و اعمال و شعائر

*** گرایش های افراطی یا تفریطی از مبانی تعلیم و تربیت شروع می شود و به همه اجزای دیگر آن تسری پیدا می کند**

به ظاهر دین مربوطند و برخی به باطن. بلکه باید گفت، هر عمل دینی یک امر ذومراتب است و متناسب با تعالی می توان به مراتب عالی آن دست یافت.

براین اساس، آموزش دینی نمی تواند ظاهر را به نیت دستیابی به باطن فرو گذارد؛ همان گونه که برعکس هم، نمی تواند به ظاهر اعمال اکتفا و به کالبد فاقد روح بسنده کند.

جمع گرایی عقل و عرفان

عرفان اسلامی منبعث از سنت و سیره رسول خدا و ائمه اطهار

دین معرفی کردند و آن را به عنوان مواجهه شخصی انسان با امری الهی^۱ و خداوند توصیف کردند و وجه مشترک همه دینداران را همین تجربه دینی دانستند. از نظر آن ها، سایر ابعاد و اجزای دین، صدف و پوسته ای است که در اعصار گوناگون، متناسب با شرایط اجتماعی عارض دین می شود و از نسبت دین یا زندگی دنیایی شکل می گیرد. بنابراین تلقی، حقیقت دین همان مواجهه انسان با امر الوهی و توجه به مرتبه معنای هستی و معنویت است.

براساس این تلقی از دین، تعلیم و تربیت دینی به معنای آموزش عقاید، آداب، اخلاق و احکام دینی، باید موجب فراهم آمدن فرصت های تجربه دینی شود؛ تجربه ای که به شکل گیری گونه هایی از احساسات شخصی در مواجهه با امور معنوی می انجامد. تنها راه برای این که دانش آموزان بدانند سهم حقیقت دین در زندگی چیست، این است که نیازمندی انسان به معنویت را دریابند و بدانند، معنویت است که روح آدمی را زنده می کند و بدون ساحت معنوی، زندگی، پویایی و نشاط ندارد.

مطابق این نگرش، برخی از اعمال و آداب، به ظاهر دین و شریعت مربوط می شود و برخی دیگر به جنبه باطنی و معنوی یا حقیقت و گوهر دین. آن اعمال ظاهری، خودشان هدف نیستند و وقتی ارزشمندند که در خدمت جنبه معنوی باشند. درس دینی نیز باید به گونه ای برنامه ریزی شود که بر اعمال باطنی و معنوی دین تکیه کند و مناسک و شعائر و آداب و احکام را که هم دستخوش تحولند و هم به ظواهر دین مربوط می شوند، کم تر در دستور کار خود قرار دهد.

این تقسیم بندی در اعمال، علاوه بر این که به تدریج به حذف یا مهجور ماندن پاره هایی از دین منجر می شود، با تعالیم قرآنی هم سازگار نیست. همه اعمال دینی، هم حیثیتی ظاهری

*** بنابر آیات قرآن کریم، دانشمندان اسلامی
 طریقه درست رسیدن به ایمان (ایمانی که در آن
 انحراف نباشد) را تعقل و تفکر دانسته‌اند. این
 رهیافت برانسان شناسی اسلامی و به تبع آن،
 پذیرش وجه تمایز هدایت انسان از سایر
 موجودات، یعنی هدایت اختیاری او مبتنی است**

(صلوات الله علیه) که در عصر حاضر در رفتار شخصیت‌های بزرگی چون امام خمینی، علامه طباطبایی، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، آیت الله شاه‌آبادی و آیت الله حاج سیدعلی قاضی و امثال آنان نزد ما شناخته شده، طریقه تزکیه نفس، سلوک الی الله و تقرب به خداست. وجه تمایز این عرفان با سایر مکاتب عرفانی، التزام عملی به ظاهر شرع و احکام و تکالیف آن و تبعیت از سیره معصومین (صلوات الله علیه) است. کسی که به خداوند عشق می‌ورزد، خدا در قلبش منزل کرده است و او دیدارش را طلب می‌کند، آهنگ او می‌کند و قدم در راه می‌گذارد تا به معرفت و تقرب او واصل شود. لذا اصل عرفان که طریقه وصول الی الله و معرفت الله است، توسط رسول خدا و ائمه اطهار (صلوات الله علیه) تعیین و پیموده شده است.

از همین حیث، عرفان اسلامی با رویکرد کمال گرا تلائم و هماهنگی دارد. عارف در لسان اهل بیت کسی است که بر مبنای عشق به خدا و حب به او و با اطاعت از اوامر و نواهی الهی و رشد استعدادهای فطری و تزکیه و تهذیب نفس، طی طریق کرده و به مراتبی از معرفت الله نائل شده است. در دعای کمیل با خداوندی که غایت آمال عارفان است، راز و نیاز می‌کنیم.^۴ و در مناجات‌المحببین، حضرت سجاد (علیه السلام) یکی از اوصاف محبان را «معرفه حق تعالی» می‌شمارد^۵ و قلب عارفان را مشتاق سبحات وجه الهی می‌داند^۶ و عامل شرح صدر محبان الهی را رسیدن به معرفت الله معرفی می‌فرماید.^۷

عرفان بدون شائبه انحراف وقتی ممکن است که از عقل سودگیرد؛ عقلی که از ظاهر و باطن قرآن کریم و سنت و سیره معصومین (صلوات الله علیه) طریقه سلوک و راه کمال و رشد را دریافت کرده باشد.

این طرز تلقی از هماغوشی عقل و عرفان، تأثیر فراوانی در هدایت و تعلیم و تربیت باقی می‌گذارد که باید به خوبی از آن‌ها بهره‌برداری شود. در این شیوه تعلیمی و تربیتی، در عین استفاده از عقل و استدلال، از رابطه حبی میان بنده و خالق کمک گرفته می‌شود تا حلاوت محبت و شوق دیدار با استحکام و انسجام عقلی قرین و پرکشیدن در آسمان رشد و کمال با دو بال «عقل» و «عشق» محقق شود.

این رویکرد در تدوین محتوا و در شیوه تعلیمی و تربیتی نیز تأثیر می‌گذارد. متن تهیه شده با این رهیافت باید بتواند صلاحیت عقلی را با حلاوت ذوقی همراه کند. دبیری که می‌خواهد با این رویکرد تدریس کند نیز باید بتواند تدریسی توانمند داشته باشد؛ همان گونه که قرآن کریم و معصومین بزرگوار (صلوات الله علیه) ما را به این راه دعوت کرده‌اند.

زیبایی گرایی

رهیافت دیگر در تعلیم و تربیت دینی، توجه به زیبایی شناسی در تمام مراتب تعلیم و تربیت است، این رهیافت نیز ریشه در معارف دینی، قرآن کریم و سنت و سیره معصومین دارد. عبارت مشهور «ان الله جمیل و یحب الجمال» زیربنای این رهیافت است. نامگذاری صفات ثبوتی یا کمالی حق خداوند در همه اوصافش متجلی است و جهان خلقت که آیه اوصاف حق است، آیت زیبایی است.

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود

یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

همان طور که:

به جهان خرم از آتم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

و به همین ترتیب:

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست

با این نگاه، به میزانی که انسان طریق کمال را بیاماید و به اوصاف الهی آراسته شود، بر حسن و زیبایی خود می‌افزاید. انبیای الهی و ائمه معصومین (صلوات الله علیه) هم آیات عظمای زیبایی هستند و هم مجلی و واسطه تجلی این زیبایی در خلق. حافظ در وصف آخرین آن بزرگواران چه زیبا سروده است که:

به حسن و خلق و وفا کس به یار ما نرسد

*** همه اعمال دینی، هم حیثیتی ظاهری و هم حیثیتی باطنی دارند و این ظهور و بطون، امری ذومراتب و تشکیکی است. به میزانی که آدمی در مسیر کمال پیش رود و تعالی یابد، اعمال وی عمق بیش تری می یابد و صورتی از عمل که پیش از آن برای وی جنبه باطنی داشت، ظهور می یابد و مرحله باطنی عمیق تری از آن عمل پیش روی او قرار می گیرد**

تجلی یافته و همان طور که در کتاب ناطق^۹ و انسان کامل به ظهور رسیده است.

این رویکرد زیبایی گرا در همه ابعاد قرآن کریم متجلی است: فصاحت و بلاغت ظاهری و معنوی، داستان پردازی، بیان های انذاری و تبشیری، توصیف حق تعالی و خلقت و معاد و شیوه طرح موضوعات، همه معجزه های زیبایی هستند.

این رویکرد متناسب با گرایش به زیبایی در انسان است؛ گرایش فطری که منشأ بسیاری از رفتارهای ماست. «در انسان گرایش به جمال و زیبایی، چه به معنی زیبایی دوستی و چه به معنی زیبایی آفرینی که نامش هنر است، به معنی مطلق وجود دارد و هیچ کس نیست که از این حس فارغ و خالی باشد. انسان لباس هم که می پوشد، کوشش می کند تا حدی که برایش ممکن باشد، وضع زیباتری برای خودش به وجود بیاورد...»^{۱۰}

این موضوع در تعلیم و تربیت دینی بسیار حائز اهمیت است؛ تا آن جا که یک نگاه زیبایی معلم می تواند روح دانش آموزی را جذب کند و او را برای همیشه در طریق حق قرار دهد. با این رویکرد است که همه ابعاد هنر در خدمت تعلیم و تربیت قرار می گیرد و جهت الهی می یابد و وسیله رشد و کمال معنوی و پرورش روح های زیبایی می شود.

اعتدال گرایی

در آسیب شناسی روش های تربیتی، به خصوص تعلیم و تربیت دینی، بر انحراف از خط اعتدال و کشیده شدن به افراط یا تفریط، تأکید خاصی می شود. گرایش های افراطی یا تفریطی از مبانی تعلیم و تربیت شروع می شود و به همه اجزای دیگر آن تسری پیدا می کند. مطالعه تاریخ اسلام از این حیث، در بردارنده درس های بزرگی است که می تواند فراراه همه دست اندرکاران تعلیم و تربیت باشد. این جمله جاودانه حضرت

تو را در این سخن انکار کار ما نرسد
اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده اند
کسی به حسن و ملاحظت به یار ما نرسد
به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز
به یار یک جهت حقگزار ما نرسد
هزار نقش برآید ز کلک صنع و یکی
به دلپذیری نقش نگار ما نرسد
هزار نقد به بازار کائنات آرند
یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد
دریغ قافله عمر کانچنان رفتند
که گردشان به هوای دیار ما نرسد
دلا ز رنج حسودان مرنج و واثق باش
که بد به خاطر امیدوار ما نرسد
چنان بزی که اگر خاک ره شوی کس را
غبار خاطری از رهگذار ما نرسد
بسوخت حافظ و ترسم که شرح قصه او
به سمع پادشه کامکار ما نرسد

این زیبایی در بزرگ ترین کتاب هدایت انسان (کتاب تشریح) متجلی است؛ همان طور که در کتاب تکوین (کتاب خلقت) هم

*** نمی توان گفت برخی از احکام و اعمال و شعائر به ظاهر دین مربوطند و برخی به باطن. بلکه باید گفت، هر عمل دینی یک امر ذومراتب است و متناسب با تعالی می توان به مراتب عالی آن دست یافت**

*** در این شیوه‌تعلیمی و تربیتی، در عین استفاده از عقل و استدلال، از رابطه‌ی حبی میان بنده و خالق کمک گرفته می‌شود تا حلاوت محبت و شوق دیدار با استحکام و انسجام عقلی قرین و پرکشیدن در آسمان رشد و کمال با دو بال «عقل» و «عشق» محقق شود.**

پدیدار شدند و آثار فکر و طریق آنان به طور غیرمستقیم همواره وجود داشته است. روحیه‌ی خشن و سرسختانه، عدم انعطاف در رفتار، تکیه بر ظواهر دین، جمود در فکر و بی‌توجهی به عقل، از ویژگی‌های آنان است. باطنی‌گری افراطی اسماعیلیه، انحرافات عملی فرقه‌های صوفیه، تبدیل دین به دسته‌ای از شعائر و مناسک ظاهری موجود و تأکید بر آن‌ها نزد اهل حدیث و اخباریون، ناشی از همین افراط و تفریط‌ها بود که آثار نامطلوب تربیتی بر جای گذاشت. نمونه‌هایی از اعتدال‌گرایی در تربیت به شرح زیر است^{۱۳}:

علی (علیه‌السلام) که در آستانه‌ی شکل‌گیری گروه‌ها و مکاتب گوناگون اسلامی ایراد شده، چراغ هدایت، رد تعلیم و تربیت است:

شُغِلَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَمَامَهُ: سَاعَ سَرِيعٍ نَجَا؛ وَطَالَبَ بَطْنِي رَجَا؛
وَمَقْصُرُ فِي النَّارِ هَوَى. الْيَمِينِ وَالشَّمَالِ مَضَلَّةً، وَالطَّرِيقَ الْوَسْطَى هِيَ
الْحَادَةُ، عَلَيْهَا بَاقِيَ الْكِتَابِ وَأَثَارُ النَّبِيِّ، مِنْهَا مَنَفَذُ السَّنَةِ، وَبِهَا مَصِيرُ
الْعَاقِبَةِ. هَلَكَ مَنْ ادَّعَى وَخَابَ، مَنْ افْتَرَى.^{۱۱}

آن که بهشت و دوزخ را پیش روی خود ببندد، آلوده نشیند. مردم سه دسته‌اند: - سخت‌کوشی که رستگار است، جوینده‌ای که کندرو است و امیدوار، و تقصیر کاری که به آتش دوزخ گرفتار است. چپ و راست - کمینگاه - گمراهی است و راه میانگین راه است - الهی است. - کتاب خدا و آیین رسول آن را گواه است، و سنت را گذرگاه است و بازگشت بدان جایگاه است. هر که دعوی کرد تباه گردید و هر که دروغ بر بافت زیان دید.^{۱۲}

خوارج از اولین گروه‌های انحرافی بودند که در صدر اسلام

- زیرنویس
۱. ویل دورانت، برخی مجلدات تاریخ تمدن خود را بر اساس همین نگاه نامگذاری کرده است.
 ۲. عقل و اعتقاد دینی. ص ۷۸.
 ۳. عقل و ایمان. الوین پلانتینجا. ص ۳۰.
 ۴. عقل و اعتقاد دینی (ترجمه). ص ۳۵.
 ۵. «یا غایة آمال العارفين».
 ۶. مناجات المحبین: «... خصصته بمعرفتك».
 ۷. مناجات المحبین: «و سبحات وجهه لقلوب عارفيه شائقة».
 ۸. مناجات العارفين: «وانشروحت بتحقیق المعرفة صدورهم».
 ۹. اشاره به کلام حضرت علی (ع) که خود را کتاب ناطق نامیده است.
 ۱۰. مجموعه آثار استاد مطهری، ۳۴، فطرت، ص ۴۹۶.
 ۱۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.
 ۱۲. از ترجمه دکتر سیدجعفری شهیدی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲، تهران.
 ۱۳. با استفاده از مقاله آقای دکتر خسرو باقری در مجله تربیت اسلامی، کتاب ششم، ص ۱۶.

افراط	تفریط	اعتدال
خرافه‌گرایی	سنت‌گریزی	حق‌باوری
قشری‌گری (ظاهرگرایی)	باطنی‌گری	عقل‌گرایی (خردورزی)
مرید پروری	تکروی و بی‌توجهی به الگوها	اسوه‌گرایی و امانت
تقلید از گذشتگان	گسست از گذشتگان	عبرت‌گیری از تجربه گذشتگان
رهبانیت	ایزرن‌گرایی دینی	زهدورزی
آخرت‌گرایی صرف	دنیا‌گرایی صرف	دنیا مزرعه آخرت
سخت‌گیری	سهل‌انگاری	سهل‌گیری
